شبی به اندازه یک عمر

خاطره‌ای از دکتر باطنی

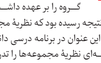

ضیا، موحد

زنده‌یاد دکتر محمدرضا باطنی، عاشق علم بود و هر مطلبِ تازه‌ای را با اشتیاق گوش می‌داد. ایشان زمانی که در کروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران بود، و البته در دوره‌ای هم رئیسِ این گروه را و بر عهده داشت، برنامه‌های گروه را تنظیم می‌کرد و در آنجا به این نتیجه رسیده بود که نظریهٔ مجموعه‌ها کاربرد بسیاری در زبان‌شناسی دارد و درسی با این عنوان در برنامه درسی گروه‌شان نیست. این بود که از من خواست تا چند جلسه‌ای نظریهٔ مجموعه‌ها را تدریس کنیم. من هم چند جلسه‌ای رفتم و مقدماتی را که فکر می‌کردم در زمینه نظریهٔ مجموعه‌ها مورد نیاز است، تدریس کردم. چون مفاهیم و مسائل نظریهٔ مجموعه‌ها در علوم بسیار استفاده می‌شود، یک‌وقتی هم بادم هست که در کتاب‌های درسی دبیرستان می‌آوردند و حالا نمی‌دانم تا چه حد می‌آوردند. اطلاعی ندارم. دکتر باطنی خودشان در تمام جلسات شرکت می‌کردند. آقای سمیعی هم که به زبان‌شناسی علاقه‌ای داشت مرتب در این جلسات شرکت می‌کرد. این قضیه چندین جلسه ادامه پیدا کرد تا اینکه دکتر باطنی، جلسهٔ آخر از من دعوت کرد که شام به منزل ایشان بروم. من شب به منزل ایشان رفتم و بعد از صحبت‌هایی که کردیم گفتم آقای دکتر، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، بورسی به من داده است که بروم دکترا بگیرم. اما این‌ها می‌خواهند من منتظر کتابداری نوبس بخوانم. (آن‌وقت تازه این سیستم‌های آنلاین آمده بود و هنوز این‌طور نبود که همه با کامپیوتر کار کنند و برنامه‌نویسی بدانند و این‌ها را در خارج تدریس می‌کردند). گفتم من به این رشته علاقه ندارم. چه کار کنم؟ نگتی‌ای که می‌خواهم بگویم این است: ایشان به من گفت آقا شما برو، بعد آنجا تغییر رشته بده! این حرف برای من بسیار دلگرم‌کننده بود. ولی در عین حال شاهد بودم در دانشگاه تهران به جوانی که استعداد ریاضی داشت و رفته بود رشته پزشکی و می‌خواست از این رشته منتقل شود به رشته ریاضی و دکتر هشترودی هم سفارشش را کرده بود، رضایت نداده بودند. تا حدی که او که لابد استعدادی در ریاضی داشت، کارش به خودکشی کشید. من دیدم وقتی در ایران چنین اتفاقی می‌افتاد، در انگلستان که لابد سختگیری‌ها و نظم و انضباط بیشتر است. در حر صورت، بعد از یک سال که رفتم در «بازتمان «بایگانی و علوم اطلاعات» (Information Science and Archive)، دیدم به هیچ عنوان دلیلی این کار را ندارم. یک بار وقتی به دپارتمان‌های دیگر سر می‌زدم، به دپارتمان فلسفه برخوردم و درس‌های آنجا را که نگاه کردم، دیدم همان چیزی است که من می‌خواهم یاد بگیرم. آنجا ثبت‌نام کردم بودم. پس باید رضایت گروه کتابداری را می‌گرفتم. رضایت گروه فلسفه را هم می‌گرفتم. از طرفی رضایت ایران را هم می‌گرفتم که قبول کنند تغییر رشته بدهم. خلاصه، یکی از کسانی که در ایران بسیار به من کمک کرد، مرحوم احسان نراقی بود. هر بار هم که او را می‌دیدم تشکر می‌کردم. خلاصه، یک سالی با این موانع جنگیدم تا بالاخره آن رشته‌ای را که می‌خواستم بخوانم، خواندم. این اشاره و راهنمایی دکتر باطنی، دلگرمی و جرئتی به من داد تا این ماجرا را ختم به خیر کنم. این خاطره خوب و ناگفته‌ای بود که من از دکتر محمدرضا باطنی داشتم.

بهزرگ محمدرضا باطنی

همگانی‌کردن زبان‌شناسی

ژاله آموزگار

زنده‌یاد دکتر محمدرضا باطنی با نوشته‌های خودش زبان‌شناسی را که در آغاز یک علم تلقی می‌شد، به زبان فارسی برگردان می‌شد. سهل ممتنع خودش قوانینی پیچیده زبان‌شناسی را که برای جامعه ایرانی نو به‌شمار می‌رفت به نحوی درآورد که برای همه قابل درک بود. این جمله‌اش را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم که یک‌بار از او پرسیدم چطور جمله‌ها و نوشته‌های تو این‌قدر راحت است و او در پاسخ گفت که این نتیجه پنج، شش بار یا مدار نوشتن و یا کارکردن است؛ یعنی او مدام می‌نوشت و پاک می‌کرد و دوباره می‌نوشت تا ساده‌ترین جمله را پیدا کند. این هنر بزرگ باطنی را در کارهای دیگری را هم می‌شد با بدل به علمی کرد که همگان بتوانند آن را بفهمند.

باطنی علم زبان‌شناسی را که در آن روزگار کمتر شناخته شده بود، همگانی کرد و مفاهیم پیچیده آن را با مهارتی تحسین‌برانگیز، در عبارتی روشن و قابل فهم در اختیار همگان قرار داد و این‌چنین بود که زبان‌شناسی همگانی شد. او به‌خوبی زبان‌شناسی را آموخته بود. باطنی به‌دلیل لیاقت، تخصص، دانش و تلاش‌های خودش خوب درس خوانده بود و شاگرد ممتاز شده بود و توانسته بود راهی غرب شود که رخ بدهد. اما پس از آن به ایران بازگشت و آنچه را که آموخته بود، در اختیار دیگران گذاشت و با نثر سهل ممتنع خود زبان‌شناسی را همگانی کرد و آثار ارزنده‌ای به وجود آورد که دست‌مایه هر پژوهشگری است که در این عرصه قدم برمی‌دارد. او البته نه فقط در یک زمینه مشخص بلکه در زمینه‌های گوناگون نوشت و ترجمه کرد و کار سترگ واژه‌نامه «پویا» را به انجام رساند. زمانی که می‌بوم‌ها به اسرائی آمدند و به اجبار دانشگاه را ترک کرد راه‌های دیگری را برای خدمت‌گذار یافت و کارنامه علمی‌اش را بپرداز کرد.

دو سرگی مردی دیگر از تبار تلاش

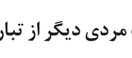

محمدعلی آرامی

متخصص مغز و اعصاب

در دوران پیشاکرونا و در روزهای مختلفی که جلسات بحث وگفت‌وگوی عضویت‌بومی به همت دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم گرامی برگزار می‌شد، همواره منتظر بودیم که دکتر محمدرضا باطنی، پس از شنیدن دقیق گفتار سخنران به یا خیزند و دری از دانش و گنجینه آزمودنشد خود را در حوزه‌های مختلف علم و معرفی برای ما بگشایند. امروز که خبر ازدست‌دادن این عزیز گران‌مایه را شنیدم، از اینکه فرصت یافته بودم تا از نظرات و تصورات ارزنده او در حوزه‌های مختلف علم و شکرگزار زندگی شدم. ذهنی است‌وجوکو و حافظه‌ای قدرتمند از ایشان فردی مطلع در حوزه زبان‌شناسی و سایر علوم انسانی ساخته بود. حضور ایشان در هر جمعی بر غنای گفت‌وگوها می‌افزود. بنا وجود بی‌مهری‌هایی که در دوره‌های مختلف پیش و پس از انقلاب بر ایشان روا داشته بودند، راه خود را در عمق‌بخشیدن به دانش زبان‌شناسی و نقد برخی نظریات و تصورات بی‌هیچ ملاحظه‌ای ادامه دادند. مقالات بحث‌برانگیز ایشان عنوان مثال «اجازه دهید غلط بنویسیم» و یا «فارسی، زبانی علیم؟» که زبان‌شناسی را به فارسی گسترانند، گفت‌وگو و نقادی‌های علمی بود. کتاب‌های ایشان در حوزه زبان‌شناسی مانند کتاب «زبان و تفکر» در راستای گسترش و تقویت زبان فارسی موجود ترجمه آیاب قرار گرفته‌اند. علاوه‌بر ترجمه چندین کتاب و مقاله کلیدی که تا اتحا که به خاطر دارم آخرین ترجمه ایشان کتاب «مغز ما» بود، با خلق فرهنگ دوجلدی انگلیسی فارسی به نهضت ترجمه ایران نیز کمک کردند. مروری بر زندگی‌نامه پر فراز و نشیب ایشان و سخت‌هایی که بشتسر زدا آشکار می‌سازد که «اندر بلای سخت بدید آید/ فضل و بزرگواری و سالاری». بادشان گرامی باد.

ایرج پارسی‌نژاد

روشنفکر دوران

اکبر معصوم‌بیگی

زنده‌یاد دکتر باطنی از اعضای جامعه و فودستین طبقات برآمده بود و گذشته‌اش همواره بین روشن‌ضمیر و روشن‌خاطر بست. این طور نبود که او گذشته‌ای توام با فقر را پشت‌سر گذاشته و آن را فراموش کرده باشد. چون از اعضای جامعه برآمده بود، همان‌قدر که باطنی را که به اعضای جامعه تعلق داشتند مدنظرش بود. در رفتار و صحبت‌ها و برخوردهایش همدلی عمیقی با مردم اعماق و فودست جامعه دیده می‌شد. اگرچه او به مدارج علمی بسیار بالایی رسید، تا جایی که می‌توان او را بنیان‌گذار واقعی علم زبان‌شناسی در ایران دانست. اما با این‌حال هیچ‌گاه پس‌زمینه و گذشته‌ای را که با تنگدستی همراه بود فراموش نکرد. او توانسته بود با همت شخصی و خودساختگی خودش از بوکنند اما هرگز به گذشته‌اش پشت نکرد. باطنی کسی بود که لحظه‌ای از فضای روانی تلف نمی‌کرد. سابقه زیستن در فقر و تنگنا و برآمدن از اعماق جامعه این واقعیت را برایش روشن کرده بود که هیچ لحظه‌ای از عمرش را بیهوده تلف نکند.

شخصیت دکتر باطنی، به عنوان انسانی که در طول حیاتش یادگارهای ارزشمندی از خودش به جا گذاشت، در وهله نخست وجهی دانشگاهی که شاید بتوان او را از بسیاری جهات با زبان‌شناس بزرگ نظریه‌ای مثل نوام جامسکی مقایسه کرد اما این تمام چهره باطنی نبود. اخیرا در مصاحبه‌ای با جامسکی از او درباره دلنشوانی‌ها و علایقش پرسیده بودند. گفته بود علاقهٔ اصلی من به علم و هنر و ادبیات است. ولی نمی‌توانم به دلیلی اطرافم بی‌اعتنا بمانم. در مورد زنده‌یاد باطنی هم همین سخن صدق می‌کند. فعالیت‌های علمی دکتر باطنی سبب نمی‌شد که او خودش را از جهان پیرامونی که در آن زندگی می‌کرد منفک بداند. آنچه در این جهان می‌گذشت با او بیگانه نبود. از این‌روست که می‌توپم شخصیت او دو وجه داشت، یکی اینکه او دانشور و دانشمند بود که در این جهتِ تردیدی نیست، و دیگر اینکه او روشنفکر بود. به این معنا که نه تنها نسبت به وضعیت اجتماعی اطرافش بی‌اعتنا نبود بلکه اساسا عمق نگاهش متوجه جهانی بود که در آن زندگی می‌کرد. اگر به فرض زمانی در عالم روشنفکری ایران بحق به مجنبی میونی لقب بزوهشگر سنهبنده دادند، به نحو دیگری در نسبت‌ها و تعامل‌ها با جامعه و با دانشمندی شورشی باید گذارد. باطنی در مقابل هر آنچه که به اخلاق روشنفکری، یعنی با تعهد به آزادی بیان و آزادگی و وابسته‌نبودن به قدرت، مغایرت داشت، می‌ایستاد. وجه روشنفکری چهرهاش از او دانشمندی شورشی ساخته بود که در مقابل بی‌رسمی‌ها و ناروایی‌ها می‌ایستاد. این وجه در زندگی دکتر باطنی کاملا آشکار بود.

باطنی یکی از صمیمی‌ترین و به‌سامان‌ترین پیکروها را از دستور و ساختار زبان فارسی به دست داد. گاهی اوقات وقتی به آثار او نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم چگونه فردی که با این خستگی و سرزدی عقل با سرکار برخورد می‌کرد و با افرادی که شرکت می‌کردند گفت‌وگو می‌کرد و دانشش را به خصوص در جلوی منتقل می‌کرد. رویه‌های خود را که ثابت جعیب او بود. او سس بالایی داشت تا حدی که در مقابل دانشش با شوق و ذوق زیاد و هیچ‌وقت آثار بیری فکری در او دیده نمی‌شد و از این بابت متمایز بود با کسانی که حتی در جوانی پیر می‌شوند. از این نظر او به هدف‌هایی که در عرضه آکادمیک داشت رسید و خدماتی کاملا ارزشمند را از این جهان رفت. می‌دانست که در جوجه‌ایی تاریانی و بی‌رسمی و سمتی نهفته که بیند زبان و به عبارتی زبان را فقیر و تهیدست‌کردن به خاطر بدید ادبی اسما مسلط می‌ایستند جین اساما حد موضع بی‌طرفی درنهایت طرفان برآمده مسلط ایستادن است. باطنی هیچ‌گاه جنین بود و با تبعات متعددی هم در دوره‌های مختلف مواجه شد. مثلا در دوران حکومت شاه، سلواک نسبت به دکتر باطنی بسیار حساس بود و به دکتر خانلری تذکر می‌داد که حتی مقالات او را در «سخن» منتشر نکند. این در خاطرات خانلری آمده که حتی یک‌بار جلوی تحریر به و شخص خانلری را خاطرا می‌کند که بخشی از یکی از مقاله‌های باطنی را از «سخن» دربیاورد. طوری که اساما از آن پس مقاله‌های او با حروف اختصاری اسمش منتشر می‌شد.

حساسیت نسبت به باطنی در تمام سال‌های حیاتش وجود داشت اگرچه او دید و موضعی بی‌طرف نداشت و با جهان اطراف و مسائلی که در آن می‌گذشت بیگانه نبود و نسبت به مصائبی که بر آن‌سان معاصر می‌گذرد بی‌تفاوت نبود. این ویژگی‌ها طبیعتا حساسیت‌ها را در هر دوره و هر زمانه‌ای برمی‌انگیزد. این حساسیت‌ها همواره نسبت به کسی که سرش را زیر نمی‌اندازد یا تفاوت‌ها را نمی‌بیند و یا به مقابلها کار دارد وجود دارد.

امثال دکتر باطنی‌ها خیلی بد روزان هستند. عقبه این سنت و این روزان را می‌توان رد لوپا تا توانو و بعد امیل زولا پی گرفت. زولایی در ماجرای دریفوس درنک را اصلا جایز نمی‌داند و با به میدان می‌گذارد و بی‌گناهی یک آدم دفاع می‌کند. اگرچه زولا مورد اذیت و آزار و حمله‌های متعددی قرار می‌گیرد و حتی مجبور به زندان می‌شود و درنهایت مجبور می‌شود به انگلستان فرار کند اما باز هم به کارش ادامه می‌دهد و شاه دانایی نمی‌کند چون فکر می‌کند وظیفه یک نویسنده روشنفکر این نبود. اخیرا در مصاحبه‌ای با جامسکی از او درباره دلنشوانی‌ها و علایقش پرسیده بودند. گفته بود علاقهٔ اصلی من به علم و هنر و ادبیات است. ولی نمی‌توانم به دنیای اطرافم بی‌اعتنا بمانم. در مورد زنده‌یاد باطنی هم همین سخن صدق می‌کند. فعالیت‌های علمی دکتر باطنی سبب نمی‌شد که او خودش را از جهان پیرامونی که در آن زندگی می‌کرد منفک بداند. آنچه در این جهان می‌گذشت با او بیگانه نبود. از این‌روست که می‌توپم شخصیت او دو وجه داشت، یکی اینکه او دانشور و دانشمند بود که در این جهتِ تردیدی نیست، و دیگر اینکه او روشنفکر بود. به این معنا که نه تنها نسبت به وضعیت اجتماعی اطرافش بی‌اعتنا نبود بلکه اساسا عمق نگاهش متوجه جهانی بود که در آن زندگی می‌کرد. اگر به فرض زمانی در عالم روشنفکری ایران بحق به مجنبی میونی لقب بزوهشگر سنهبنده دادند، به نحو دیگری در نسبت‌ها و تعامل‌ها با جامعه و با دانشمندی شورشی باید گذارد. باطنی در مقابل هر آنچه که به اخلاق روشنفکری، یعنی با تعهد به آزادی بیان و آزادگی و وابسته‌نبودن به قدرت، مغایرت داشت، می‌ایستاد. وجه روشنفکری چهرهاش از او دانشمندی شورشی ساخته بود که در مقابل بی‌رسمی‌ها و ناروایی‌ها می‌ایستاد. این وجه در زندگی دکتر باطنی کاملا آشکار بود.

باطنی یکی از صمیمی‌ترین و به‌سامان‌ترین پیکروها را از دستور و ساختار زبان فارسی به دست داد. گاهی اوقات وقتی به آثار او نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم چگونه فردی که با این خستگی و سرزدی عقل با سرکار برخورد می‌کرد و با افرادی که شرکت می‌کردند گفت‌وگو می‌کرد و دانشش را به خصوص به جوانان منتقل می‌کرد. رویه‌های خود را که ثابت جعیب او بود. او سس بالایی داشت تا حدی که در مقابل دانشش با شوق و ذوق زیاد و هیچ‌وقت آثار بیری فکری در او دیده نمی‌شد و از این بابت متمایز بود با کسانی که حتی در جوانی پیر می‌شوند. از این نظر او به هدف‌هایی که در عرضه آکادمیک داشت رسید و خدماتی کاملا ارزشمند را از این جهان رفت. می‌دانست که در جوجه‌ایی تاریانی و بی‌رسمی و سمتی نهفته که بیند زبان و به عبارتی زبان را فقیر و تهیدست‌کردن به خاطر بدید ادبی اسما

یادنامه‌ای برای محمدرضا باطنی

زبان‌شناس و مترجم مطرح معاصر

دانش و آزادگی

در این تئوری غرض جامسکی از Transformation، که به فارسی گشتاری گفته‌اند (کشتار از کردیدن/ تبدیل‌شدن) شبیه تبدیل ذهنیات آدمی است به زبان گفتاری و نوشتاری. دستور گشتاری زایشی می‌کوشد ظرایق تبدیل دستوری معنای واقعی و دقیق اندیشه‌هایی را که در پس پشت گفته‌ها نهفته است، بیابد؛ زیرا براساس این تئوری هریک از زبان‌ها می‌تواند مسیر را تبدیل‌شده‌ای از ساختارهای فطری و مادرزادی موجود در ذهن ماست.

از مباحث دیگری که گسترده باطنی در مباحث زبان‌شناسی نوین در تحقیقات خود از روش‌های تجربی علوم بهره می‌برد و احکام آن درباره زبان و مسائلی که در آن می‌گذشت بیگانه نبود و نسبت به مصائبی که بر آن‌سان معاصر می‌گذرد بی‌تفاوت نبود. این ویژگی‌ها طبیعتا حساسیت‌ها را در هر دوره و هر زمانه‌ای برمی‌انگیزد. این حساسیت‌ها همواره نسبت به کسی که سرش را زیر نمی‌اندازد یا تفاوت‌ها را نمی‌بیند و یا به مقابلها کار دارد وجود دارد.

امثال دکتر باطنی‌ها خیلی بد روزان هستند. عقبه این سنت و این روزان را می‌توان رد لوپا تا توانو و بعد امیل زولا پی گرفت. زولایی در ماجرای دریفوس درنک را اصلا جایز نمی‌داند و با به میدان می‌گذارد و بی‌گناهی یک آدم دفاع می‌کند. اگرچه زولا مورد اذیت و آزار و حمله‌های متعددی قرار می‌گیرد و حتی مجبور به زندان می‌شود و درنهایت مجبور می‌شود به انگلستان فرار کند اما باز هم به کارش ادامه می‌دهد و شاه دانایی نمی‌کند چون فکر می‌کند وظیفه یک نویسنده روشنفکر این نبود. اخیرا در مصاحبه‌ای با جامسکی از او درباره دلنشوانی‌ها و علایقش پرسیده بودند. گفته بود علاقهٔ اصلی من به علم و هنر و ادبیات است. ولی نمی‌توانم به دنیای اطرافم بی‌اعتنا بمانم. در مورد زنده‌یاد باطنی هم همین سخن صدق می‌کند. فعالیت‌های علمی دکتر باطنی سبب نمی‌شد که او خودش را از جهان پیرامونی که در آن زندگی می‌کرد منفک بداند. آنچه در این جهان می‌گذشت با او بیگانه نبود. از این‌روست که می‌توپم شخصیت او دو وجه داشت، یکی اینکه او دانشور و دانشمند بود که در این جهتِ تردیدی نیست، و دیگر اینکه او روشنفکر بود. به این معنا که نه تنها نسبت به وضعیت اجتماعی اطرافش بی‌اعتنا نبود بلکه اساسا عمق نگاهش متوجه جهانی بود که در آن زندگی می‌کرد. اگر به فرض زمانی در عالم روشنفکری ایران بحق به مجنبی میونی لقب بزوهشگر سنهبنده دادند، به نحو دیگری در نسبت‌ها و تعامل‌ها با جامعه و با دانشمندی شورشی باید گذارد. باطنی در مقابل هر آنچه که به اخلاق روشنفکری، یعنی با تعهد به آزادی بیان و آزادگی و وابسته‌نبودن به قدرت، مغایرت داشت، می‌ایستاد. وجه روشنفکری چهرهاش از او دانشمندی شورشی ساخته بود که در مقابل بی‌رسمی‌ها و ناروایی‌ها می‌ایستاد. این وجه در زندگی دکتر باطنی کاملا آشکار بود.

باطنی یکی از صمیمی‌ترین و به‌سامان‌ترین پیکروها را از دستور و ساختار زبان فارسی به دست داد. گاهی اوقات وقتی به آثار او نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم چگونه فردی که با این خستگی و سرزدی عقل با سرکار برخورد می‌کرد و با افرادی که شرکت می‌کردند گفت‌وگو می‌کرد و دانشش را به خصوص به جوانان منتقل می‌کرد. رویه‌های خود را که ثابت جعیب او بود. او سس بالایی داشت تا حدی که در مقابل دانشش با شوق و ذوق زیاد و هیچ‌وقت آثار بیری فکری در او دیده نمی‌شد و از این بابت متمایز بود با کسانی که حتی در جوانی پیر می‌شوند. از این نظر او به هدف‌هایی که در عرضه آکادمیک داشت رسید و خدماتی کاملا ارزشمند را از این جهان رفت. می‌دانست که در جوجه‌ایی تاریانی و بی‌رسمی و سمتی نهفته که بیند زبان و به عبارتی زبان را فقیر و تهیدست‌کردن به خاطر بدید ادبی اسما

حبیب اصفهانی را ادامه داد و در مقدمه کتاب خود یادآور شد از آنجا که ساختمان زبان فارسی بیش از عربی به زبان‌های اروپایی شباهت دارد او در تقسیم‌بندی کلمات فارسی از آن زبان‌ها پیروی می‌کند. دربی آن دستور جدید استاد (قریب، بهار، فروزانفر، همایی، رشید یاسمی)، که سال‌ها در مدرسه‌ها درس داده می‌شد. درواقع براساس همان دستور عبدالعظیم قریب تهیه و تدوین شده بود.

به‌کمان باطنی غیب اصلی این دستورهای سنتی این بود که به‌جای توصیف ساختار زبان فارسی به تجویز قواعدی پرداخته بودند که علم زبان‌شناسی آن‌ها را بی‌اعتبار می‌دانست و می‌کوشید با دلایل منطقی ایس بی‌اعتباری را نشان دهد و با روش‌ها و ملاک‌های علمی به مطالعه علمی ساختمان زبان بپردازد.

ازجمله انتقادهای اساسی زبان‌شناسان به دستور زبان‌های سنتی به‌کمان باطنی این بود که دستورهای آن‌ها تجویزی (pre-scriptive) هستند نه توصیفی (descriptive). یعنی آنها به‌جای توجه به قول شاملوئی این طبقه «وصفی است نگرنو» در حق دکتر باطنی، دید دکتر باطنی نسبت به زبان فارسی دید قدری ادیب نبود. گرچه خود ادیبی ارجمند و بلندپایه بود. او دو وظیفه اول به عنوان زبان‌شناس و دقیق‌تر گفته باشیم از دیدگاه زبان‌شناسی به ادبیات نگاه می‌کرد. او زبان را امر قدری نمی‌دانست. زبان در درجه اول برای این است که به واسطه آن بتوان ارتباط برقرار کرد. بی‌تردید اگر رایبنسون کروزو جمعه‌ای نسبت به کلمات کارهایش را بکند هیچ لزومی نداشت که بخواهد زبان را به کار بزند. در آن صورت او به واسطه زبان با چه کسی می‌خواست صحبت کند؟ با کیاهان و جانوران جنگل که نمی‌شد. صحبت کرد. زبان در درجه اول امری است ارتباطی و چون ارتباطی است پس اجتماعی است. اجتماع بیشتر از یک نفر یعنی آدم‌هایی که با هم گفت‌وشنود می‌کنند و منظور هم را می‌فهمند. باطنی زبان را امری اجتماعی می‌دید و بین زبان ادبی با زبانی که مردم با آن صحبت می‌کنند تفاوت قایل می‌شد. در نسلی که به آن تعلق دارم، که اساسا نمونه‌هایی از روشنفکری در یک دوران بودند. این نه تمام‌های مجسم روشنفکری بودند که تعهد به آزادی همواره در زندگی و آثار و رفتارشان وجود داشت. آنها همواره نسبت به دنیای اطرافشان تعهد داشتند و معتقدند تعهد آنچه در بیرون از من می‌گذرد و با بی‌بیگانه نبود. از این‌روست که آنها نسبت به دنیای اطرافشان بی‌اعتنا نبودند. در این سنت در دوران معاصر مثلا چهره‌هایی چون ژال پل سارتر و هانیریش بل را داریم که اساسا نمونه‌هایی از روشنفکری در یک دوران بودند. این نه تمام‌های مجسم روشنفکری بودند که تعهد به آزادی همواره در زندگی و آثار و رفتارشان وجود داشت. آنها همواره نسبت به دنیای اطرافشان تعهد داشتند و معتقدند تعهد آنچه در بیرون از من می‌گذرد و با بی‌بیگانه نبود. از این‌روست که بودن در درجه اول قرار است خواندن و نوشتن باد بکیرد اما مسئله اینجا است که اساما دیدگاه کسانی که کتب درسی را می‌نویسند مبتنی بر خلقی است که بین زبان و ادبیات صورت گرفته است. آنها به کتاب‌های درسی‌ای که می‌دانستند. دکتر باطنی بین این دو تفکیک قایل بود. برای مثال اگر من ادیبم و نمی‌خواهم کلمه بی‌نظاوت را مقابل indifferent به کار ببرم باید از کلمه بی‌اعتنا استفاده می‌کنم و اصرار دارم که بی‌نظاوت گرته‌برداری از زبان بیگانه است. دکتر باطنی می‌گفت بسیاری از کلماتی که ما از آنها استفاده می‌کنیم گرته‌برداری است و در اجماع باب شده و مردم این‌ها را به کار می‌برند و کسی نمی‌تواند این‌ها را از دایره لغات مردم بیرون براند. بنابراین غلط و درست در زبان‌شناسی مفهوم‌های است کاملا متفاوت با آنچیزی که در ادبیات به کار می‌رود. دید ادبی به زبان داشتن دیدی سنتی است که از قدیم‌الایام به جا مانده و معتقد بوده که یک لغت زمانی درست است که در آثار کنشتگان به کار رفته باشد، تازه زمانی این کنشته را هم معین نمی‌کند. تا کی تو تا چه زمانی؟ اما بسیاری از لغاتی که در دوران معاصر ساخته شده در آثار کنشتگان وجود نداشته‌اند. مثلا اگر امروز کسی می‌نویسد «حلیم بیوین بر موج است»، «بیوین» یر چه اساسی ساخته شده و از کجا آمده است؟ نیاز زمانه این لغت را ساخته است و هر چیج اثر ادبی و لغت‌نامه معتبری هم این واژه دیده نمی‌شود. با مثلا «آجر شلاقی» از کجا آمده است؟ کسی که از این ابزار استفاده می‌کرده به نظرش اسما رسیده که این ابزار شبه شلاق است و این لغت را به کار برده است. بنابراین زمانه لغات از زبان و به عبارتی زبان را فقیر و تهیدست‌کردن به خاطر بدید ادبی اسما

منیژه کازرانی

محمدرضا باطنی در سال ۱۳۱۳ در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در سال ۱۳۲۶ در حکیم تمام کرد که هر سال شاگرد اول می‌شد. متأسفانه به علت بیماری طولانی پدر و تنگدستی خانواده امکان ادامه تحصیل و ورود به دبیرستان برای او فراهم نبود. از این‌رو، در ۱۲سالگی به‌ناچار برای امرارمعاش ترک تحصیل کرد و در بازار اصفهان مشغول به کار شاگردی و یادویی مغازه شد. پس از سه سال کار در بازار، در چهارباغ اصفهان در یک مغازه خرازی با همان شغل یادویی مشغول به کار شد. در تمام این دوران سعی شد که به‌همراه تحصیل لحظه‌ای از ذهنش بیرون نرفت. از اینکه می‌دید بچه‌های دیگر هر روز با کیف و کتاب به مدرسه می‌روند و او باید برای گذران زندگی سر کار برود رنج می‌کشید. غلبه شدید کلاس‌های شبانه‌ای هست که می‌توانند با شرکت در آنها به تحصیل ادامه دهد، موضوع را با صاحب مغازه در میان گذاشت. صاحب مغازه، با آنکه از غروب به بعد کاروکاسبی رونق بیشتری می‌گرفت و به کار شاگرد مغازه خود بیشتر نیاز داشت، با خواست محمدرضای نوجوان موافقت کرد و چنین شد که او توانست به آموزشگاه شبانه برود و در سال ۱۳۳۱ در دبیرستان مظفری مغازه شرکت کند و سیکل اول متوسطه را با موفقیت بگذراند. حلا ۱۸ساله بود و با همین مدرک به‌طور رسمی به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد و آموزگار روستای برخوار در اطراف اصفهان شد. در تمام دوران کودکی فقر و اجحاف را لمس کرد. به این ترتیب مجبور به بازگشت به وطن شد و این تصمیم که کار رساله را در ایران تمام کند و بی‌سرنم می‌کرد شکل گرفت. در همان کار با در مدرسه با مدیر که از بچه‌ها پول دفتر مدرسه‌گی می‌گرفت و به‌جایش دفتر چهل‌برگی می‌داد درگیر شد. او به مدرسه دیگری انتقال داده شد و با دخالت کامل اهالی روستا و مدیر دیگر به مدیری که پول تمیز کارنامه بچه‌ها را می‌خورد دعوایش شد و بنا به‌جای دورتری منتقلش کردند. تمام این مسافت را از انتقال در دکتر باطنی قابل قبول بود و زبان‌شناسی زیر بار چنین تفکیک‌های ناکارآمد و عتیقه‌ای نمی‌رود. زبان‌شناسی علم کاملی است که در بین علوم انسانی یکی از کامل‌ترین علوم است و قابل قیاس با جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیست و با وجود همه نظریاتی که ممکن است ظاهرا با هم تفاوت داشته باشند نزدیک به علوم دقیقه است. از این‌رو به فرض اگر یک متن هم می‌گویند مُحَبت بورزیم، معلوم نیست به چه دلیلی یک عدای باید بگویند مُحَبت علاقه است و مُحَبت دوست است. دلیلی ندارد چون یک زبانی کلمه‌ای اینگونه به کار می‌رفته امروز هم همه به همان صورت از آن استفاده کنند. اگر به فرض سرشماری شود از هشتاد و پنج میلیون نفر هم می‌گویند مُحَبت و حالا دلیلی ندارد که چند اینجا دید کاتبانه و ادیبانه و به شیوه میرزانویس‌های قدیم بکوبند که این غلط است و باید کنار گذاشته شود. بسیاری از لغاتی که ما استفاده می‌کنیم بعدها ساخته شده‌اند. مثلا کلمه حفاظت‌شده، حفاظت‌شده در زبان عربی هم وجود ندارد و ما از آن استفاده‌اش را می‌کنیم محافظت. اما امروز ما می‌گوییم منطقه حفاظت‌شده و همین‌طور منطقه محافظت‌شده اگر معدودی ادیب، بنابراین دید دکتر باطنی دیدی مدرن و به زبان‌شناسی بود.

موضوع دیگری که مایلم به آن اشاره کنم این است که در کار ترجمه «فرهنگ پویا» کنار باباییی من بوده است. اگر بخواهم وصفی در حق این فرهنگ بکنم، باید بگویم که یکی از دقیق‌ترین یا شاید دقیق‌ترین فرهنگ دوزبانه انگلیسی- فارسی است که ما داریم. دکتر باطنی فرهنگ‌های مختلفی منتشر کردند اما مطرح مشخص «فرهنگ پویا» از کارآمدترین فرهنگ‌های دوزبانه است. در اینجا او دقیق‌ترین و خوش‌لفظ‌ترین معادل‌ها را در مقابل کلمات انگلیسی گذاشته است. من از این فرهنگ بسیار استفاده کرده و استفاده خواهم کرد. باید می‌آید وقتی ویراست چهارم کتاب منتشر شد، از او پرسیدم آیا ویراست دیگری هم از این فرهنگ منتشر می‌شود و گفت که کار من با این فرهنگ تمام شده و این نسخه نهایی کار است. بکبار در گفت‌وگویی که با زنده‌یاد دکتر علی‌محمد خوشنشین انجام داد، مجموع از او فرهنگ دکتر باطنی بسیار تعریف می‌کرد و می‌گفت بسیاری از واژه‌های فرهنگ باطنی بسیار جالب است و هیچ‌وقت دکتر باطنی وراقت و همکاری نزدیکی که با او داشت جرأت حرف‌مزد و می‌گفت من هم از فرهنگ باطنی استفاده کرده‌ام. به اعتقاد من فرهنگ زنده‌یاد خوشنشین هم از فرهنگ‌های دوزبانه خوب کار شده است. اگر قرار باشد فرهنگ را انتخاب کنم تردیدی ندارم که فرهنگ زنده‌یاد باطنی دلیذیرترین فرهنگی است که از آن استفاده کرده‌ام.

ادای دین به یک ستاره درخشان

روستا تا خانه‌اش در اصفهان با دوچرخه رفت‌وآمد می‌کرد. پنج سال صبح‌ها در روستا درس می‌داد و شب‌ها به اصفهان می‌رفت‌تا در آموزشگاه شبانه درس می‌خواند. تا آنکه در خردادماه ۱۳۳۶ در امتحانات متفرقه شرکت کرد و دیپلم ادبی گرفت. با در دست داشتن دیپلم به تهران آمد و در کنکور دانشگاه‌ها که جداگانه برگزار می‌شد شرکت کرد و در همه آنها قبول شد. به رشته اقتصاد علاقه داشت. به‌دنبال علاقه خود در دانشکده حقوق در رشته اقتصاد ثبت‌نام کرد. اما بدون داشتن هیچ منبع درآمدی جطور می‌توانست به تحصیل ادامه دهد. در دانشگاه علی در رشته زبان انگلیسی قبول شده بود. دانشرای عالی در ارای تعهد خدمت، ماهانه صدوپنجاه تومان کمک‌هزینه تحصیلی می‌داد. چاره‌ای نداشت. علاقه به اقتصاد را واگذاشت و دانشجوی زبان انگلیسی شد.

در سال ۱۳۳۹ موفق به اخذ درجه لیسانس انگلیسی از دانشرای عالی شد. در مهرماه همان سال دانشرای انگلیسی را رها و به‌عنوان دبیر استخدام کرد. اما جوّ دور و رشته خود در دانشگاه شاگرد اول شده بود. به‌موجب قانون می‌توانست بورس تحصیلی بگیرد و برای ادامه تحصیل به خارج اعزام شود. از دانشگاه لیدز انگلستان پذیرش گرفت و در مهرماه ۱۳۴۰ راهی انگلستان شد. در سال ۱۳۴۲ با درجه ممتاز در رشته زبان‌شناسی با گرایش ادبیات موفق به دریافت درجه فوق‌لیسانس شد. برای گذراندن دوره دکتری نزد مایکل هلیدی، سرشناس‌ترین زبان‌شناس بریتانیا، رفت تا رساله‌اش را درباره نحو زبان فارسی بر اساس نظریه زبانی او بنویسد. بورس تحصیلی او چهارساله بود